

۳۴۵

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۰۷۳۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب طریق اربعه صیغه هاء برآید

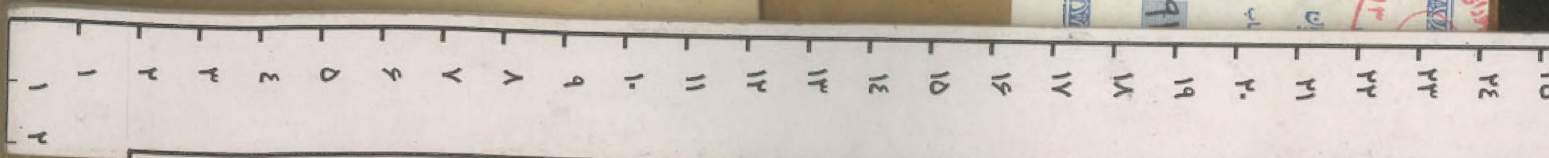
مؤلف محمد صالح

مترجم

شماره قفسه ۱۵۷۲۳

۹۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



نسخه
نه تکثیر

۱۹۵

۱۹۵۹
 نه بکسر
 نه بکسر

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	عقود اربعه فی بعض حکم ابرار
مؤلف	محمد علی
مترجم	
شماره قفسه	۱۵۶۴۳
شماره ثبت کتاب	۹۱۲۷۹
جمهوری اسلامی ایران	

۱۹۵۶
 شماره
 ۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: طریق ادریس مصنف: طاهر بن یوسف

مؤلف: طاهر بن یوسف

مترجم: ---

شماره قفسه: ۱۵۷۴۳

شماره ثبت کتاب: ۹۱۷۹

جمهوری اسلامی ایران

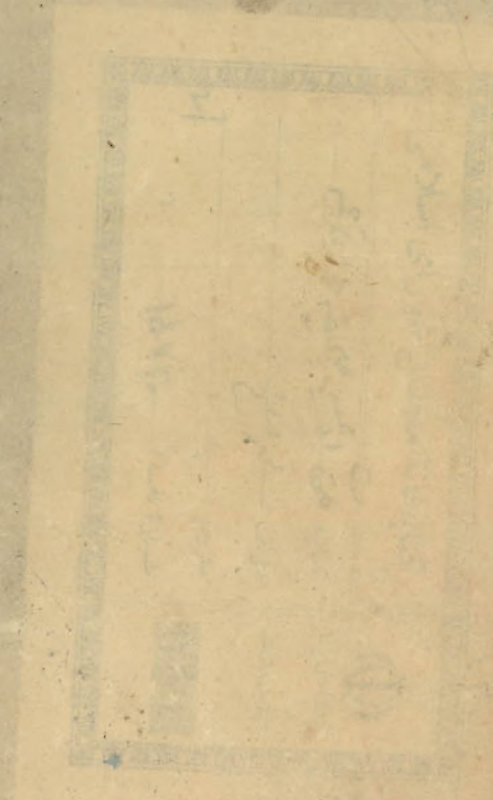
۱۳۳۵



۱۵۷۳
۹۱۲۷۴

۴۰۱

داخل کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ۴۰۹
۹۲۴۹



در کتب

نسخ الصحيفة وهذه ترجمته

از چهار صحیفه و این ترجمه آن است
و کلامی از عارف علی بن محمد که در آن است

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُنْشِئْ

بِي عَدُوِّي إِلَى آخِرِ الدَّعَاةِ إِنَّهُ قَالَ

عند الاختتام نقلت هذه الصحيفة
در نزد من کردن که نقل کردم این صحیفه را

من صحيفه عليها اجازة عميد الزوسا
از صحیفه که بر او بران اجازه عمید الزوسا

ونقلت من خط علي بن السكون وقولت
و نقلت از خط علی بن السکون و گفتم

نسخه

نسخه آن که در دههاست
باین که است و کان من عارف علی بن
محمد که در آن است و در آن است
است که در آن است و در آن است
و در آن است و در آن است

نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است

نسخه الشيخ محمد بن ادريس انتهى فاجبت

ایراد الدعائین آخرین من جمله ما الحق
آوردم آن در دهم دیگر را از جمله آنچه آنجا

نسخ الصحيفة وان لم يكونا بنو عمي
نسخه این صحیفه و اگر چه بنده این دو دعا بکنان

في درجة ساير الادعية **أولها**

من عارف علي بن محمد في طلب السعادة

از عارف که نقلت بر او با سلام در طلب سعادت
اللَّهُمَّ لَا تُخَيِّبْ رَجَاءَ هُوَ مَنْوُوطٌ

نسخه آن که در آن است و در آن است
بِكَ وَلَا تُصْفِرْ كَفَّاهِي مَمْدُودَةٌ

نسخه و خانه گذار کفر را که آن دراز است

نسخه

نسخه که در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است

نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است
نسخه که در آن است و در آن است

إِلَيْكَ وَلَا تُذِلْ نَفْسًا هِيَ عَزِيزَةٌ

بهرت و خازمین نفس را که آن عزیز است

عَلَيْكَ يَعْرِفُكَ وَلَا تُفْتَدِ عَيْنًا

بر تو بسبب معرفت تو و گوی که چشم را

فَتَحْتَهَا يَغْنَمُكَ وَلَا تُخْرِسُ لِسَانًا

که گشوده آن را بگشاید تو و لال نمی زبانه را

عَوْدَتُهُ الشَّاءُ عَلَيْكَ وَكَأَنَّكَ

که عادت فرموده آن را به شایسته شدن بر تو و چنانچه بوده تو

أَوَّلًا بِالْفَضْلِ فَكُنْ إِخْرَاءً لِأَخْسَانِ

اول بقبض پس بهن آخر با حسان

النَّاصِيَةِ بِيَدِكَ وَالْوَجْهَ عَائِلًا

پیشانی را بپشت دست و رو در پیش است

لَكَ وَالْخَيْرُ مُتَوَقَّعٌ مِنْكَ وَالصَّبْرُ

بار تو و خوب توقع شده است از تو و پارس

وَلَا تُسَلِّبْ عَقْلًا هُوَ

و سبب کن عقلا که آن

مُسْتَضَى نَوْرٍ

روشن است

هَذَا بَيْتُكَ

همایت تو

کمی است از صاحب جمع که در بخت
بالیده میشود از غلبت غار و غلبت

و الصبر
و المصير

عَلَى كُلِّ حَالٍ إِلَيْكَ الْبَيْتُ فِي هَلَاةٍ

بر هر حال به پست به پست که در این

الْحَيَاةِ الْبَائِرَةِ تَوْبُ الْعِصْمَةِ

زنده گاه پست او گشته جامه ای که

وَحَلَّتْ فِي ذَلِكَ الْبَاقِيَةِ بِرَبِّهِ الْأَمْنِ

و بهشت را در آن زنده گاه به پست به پست

و السَّعَادَةِ وَافْطِمَ نَفْسِي عَنْ طَلَبِ

و سعادت و قطع کن نفس را از طلب

الْعَاجِلَةِ الزَّائِلَةِ وَأَجْرِ عَلَى الْعَادَةِ

و نیاز حاضره زایل کننده و جبار بر عادت

الْفَاضِلَةِ وَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ تَكَلَّمُ

کامله و مکرر دان مرا

إِلَى نَفْسِهِ فَالْشَّقِيُّ مَنْ لَمْ تَأْخُذْ بِيَدِهِ

بمخودش پس به پست که گرفت به پست او را

مراد از این بیت
چون که در این بیت
چون که در این بیت

بجز از کلمات

مراد از کلمات

بجز عادت به هر یک از این

بهر روز نیت

وَلَمْ تَوْفِّقْهُ مِنْ غَدِهِ وَالتَّعْبِيدُ مَنْ

و این من خدایم را از روزگار و معاد نیت کردی

أَوْنَيْتَهُ إِلَى كَيْفِ نِعْمِكَ وَنَقَلْتَهُ

که جاداده بشو او را به پناه نیت خود و نقل کرده بشو او را

حَيْلًا إِلَى مَنَازِلِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ عَلَى

پندیده به جور منزه از رحمت تو بر

مَا نَشَاءُ قَدِيرٌ وَمُسَيِّرُ كُلِّ عَسِيرٍ

هر چه میخواهد تو انان و رسان کننده هر دشوار

وَكُلِّ عَسِيرٍ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

و هر دشوار بر تو آسان است

اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشَّكْوٰى

و ای خدایم و یارب از دعا گرفت بر او با و سلام در

اللّٰهُمَّ وَقَدْ اَكْدَى الطَّلِبُ وَاحْتَلَّ

خداوند ما و تحقیق که طلب شده است طلب

و عجز نامه نموده است

بهر روز نیت که او پندیده به جور

سهل است

یا معذرت است

بکین

الْحَيْلُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ وَصَافَتْ الْمَذَاهِبُ

جمله را که از نزد تو و صاف شده است مذاهب

وَأَمْنَعَتِ الْمَطَالِبُ وَعَسَّيْتَ الرِّغَابُ

و آمانده نموده است مطالب و عسار شده است رغایب

وَأَنْقَطَعَتِ الطَّرُقُ إِلَّا إِلَيْكَ وَتَصَرَّيْتَ

و منقطع شده است راهها مگر به تو و بریده شده است

الْأَمْوَالُ وَأَنْقَطَعَ الرِّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ

آرزوها و منقطع شده است امید مگر از تو

وَحَابَبْتَ الثِّقَةَ وَأَخْلَفَ الظَّنَّ إِلَّا

و زیان کار شده است اعتماد و خلف نموده است شک

بِكَ وَكَذَّبْتَ أَلْسُنٌ وَأَخْلَفْتَ

بهر و دروغ گفته است زبانها و خلف نموده است

الْعِدَاتُ إِلَّا عِدَّتَكَ الْيَقَّةُ وَإِنِّي

و عده تا مگر وعده تو خداوند ما و برادر تو

یا نام شده است از تو

عزبت و در
و پنهان شده است

اجد سبل المطالب اليك مُشَرَّعة وَمَنَا

می دیم راهها را بپوشیده تا بپوشد و نه راه

الرجاء اليك مُشَرَّعة وَأَنْوَاجُ الدُّعَا

امید را بپوشد برین و دربار دعا

اليك مُفَتَّحةً وَالْإِسْتِغَاثَةُ لِمَنْ

بپوشد گشوده شده و طلب استغاثه را بر آن

اسْتَغَاثَ بِكَ مُبَاحَةً وَأَعْلَمُ أَنَّكَ

که طلب استغاثه را بپوشد بهر که بداند

لِمَنْ دَعَاكَ بِمَوْضِعِ الْأَجَائِزِ وَالصَّارِخِ

بر آن که بپوشد در محل اجازت و بر آن که بپوشد

اليك بِمَرْصِدِ الْأَغَانِيَةِ وَأَنَّ فِي

بپوشد در مرصده آهنگها و آنکه بداند

الْتِمَاسِي إِلَى جُودِكَ وَالرِّضَا بِضَمَانِكَ

توسعه کردن بپوشد خوش تو و رضایت بپوشد

توسعه گشوده شده و طلب استغاثه را بر آن که بداند

توسعه گشوده شده و طلب استغاثه را بر آن که بداند

عَوْنًا مِنْ مَنَعَ الْبَاخِلِينَ وَمَنْدُوحَةً

همه را بپوشد از منع بندگان و موند و فراغ است

عَمَّا فِي أَيْدِي الْمُسْتَثَرِّينَ وَدَرْكًا

از آنچه در دستهای مستثنیگان و در یافتن است

مِنْ خَيْرِ الْمَوَازِينِ وَأَنَّ الْفَاصِلَ اليك

از خیر موازين و آنکه بداند فاصله بپوشد

لِقَرِيبِ الْمَسَافِرِ مِنْكَ وَمُنَاجَاةُ الْعَبْدِ

از نزدیک مسافت او به تو و دراز گفتن بنده

إِيَّاكَ غَيْرَ مُجَوِّبَةٍ عَنْ سَمَاعِكَ فَإِنَّكَ

تو را بپوشد به جواب دهشده است از شنیدن تو پس در گوشت

لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ وَأَتَمَّ الْحَمْدُ

پنهان نیست از خلق خود و جزای نیست که پنهان نماید و اتم

الْأَمَالُ دُونَكَ وَقَدْ عَلِمْتُ بِأَسِيدِي

آرزوها را بپوشد و بداند که می دانم ارباب مرا

یا که بپوشد

و آنکه بداند
میزان را که بپوشد به تو شنیدن آن را از تو شنیدن
ندارد که مانع شود از شنیدن از خلق که بپوشد
زیرا که تو پنهان نمودی از تو پنهان نمودی
بپوشد ترا و در حاجت خود از تو پنهان نمودی
و از تو پنهان نمودی و مانع شنیدن تو شدی
کردن تو بپوشد و چه حدیست

أَنْ أَفْضَلَ زَادِ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ عَزْمُ

که برین که بهتر نشد و شدت کننده بود بر تو چنانچه

إِلَّا رَادَّةً وَقَدْ نَاجَاكَ يَغْزِمُ الْإِرَادَةَ

از راده است و معنی که باز گفته است ترا بچشم با اراده نمود

قَلْبِي فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِكُلِّ دَعْوَةٍ

دل من بپسوال بگویم ترا خداوندایا هر دعا

دَعَاكَ بِهَا ذَا عِجَابٍ أَجَبْتَ دَعْوَتَهُ

که دعا کرده است با آن دعا کننده که اجابت نموده دعا را در

أَوْ رَجَاكَ بِهَا رَاجٍ بَلَّغْتَهُ أَمَلَهُ

بوی امید داشته است آن امید دارنده که رسانیده او را بامیدش

أَوْ صَارَ نَحْوَ أَغْثٍ صَرَخَتْهُ أَوْ مَكْرُوبٍ

یا فریاد کننده که رسیده بغیر یا داور یا اندوهناک

فَرَجَتْ عَنْهُ أَوْ مَذْنُوبٍ خَاطَبُ عَفْوَ

که گشوده لغو را از او یا گناه گناه کننده خطا کار که آمرزیده

لَهُ ذَنْبُهُ أَوْ فَقِيرٌ أَعْدَيْتَ عِنَاكَ

یا گناه گناه او را یا محتاج که بیدار فرستاده ترا از غم خود را

إِلَيْهِ أَوْ مُعَانٍ أَعْمَتَ نِعْمَتَكَ عَلَيْهِ

یا عیاضنده او را یا محو نموده نعمت خود را بر او

وَلَيْلِكَ الدَّعْوَةُ لَدَيْكَ حَقٌّ وَعَلَيْكَ

و برابر آن دعا نزد تو حقیقت و بر تو

مَنْزِلَةٌ الْأَصْلِيَّةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

منزلت مکرر شده صدقات و منزلت بر محمد و آل او

وَمَنْزِلَتُكَ عَلَى يَغْفِرَانِ مَا مَضَى مِنْ

و منزلت گذارش بر من بگذراند آنچه گذشته است از

ذُنُوبِي وَأَعْصَمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عَمْرِي

از گناهان من و نگاهدار مرا در آنچه باقی مانده است از عمر من

وَأَفْتَحْ لِي أَبْوَابَ جُودِكَ الَّتِي

و بگشاید بر من دروازه بخشش خود را که

فرهنگ آنها را از دوستان خود و مرکز مکان

بَارِزُحْمِ الرَّاحِمِينَ

از رحم کشنده تری رحم کشنده

1957

10/21

240

المؤمنين

Handwritten text in Arabic script, likely a list or account, covering the top half of the left page.

Handwritten text in Arabic script, possibly a section header or a specific entry.

Handwritten text in Arabic script, continuing the list or account.

Handwritten text in Arabic script, possibly a section header or a specific entry.

Handwritten text in Arabic script, possibly a section header or a specific entry.

Handwritten text in Arabic script, continuing the list or account.

۴۲ دسبر ولا عشر رسل
 لم انه اقل اتم اتمته ساجد لوجهه و غفر له و احسنه على كل امر و اجمع له و اجمع له و اجمع له
 جس که یقین عفو است از هر کسی و هر چه که بخواهد عفو کند و هر چه که بخواهد عفو کند و هر چه که بخواهد عفو کند
 الشریف چند دعا را که بر او است و دیگر که غیر او است و هر چه که بخواهد عفو کند و هر چه که بخواهد عفو کند
 و کسی که متوجه تصدیق و عقاب آنها کرده بود و هر چه که بخواهد عفو کند و هر چه که بخواهد عفو کند
 لازال نافذ است و هر چه که بخواهد عفو کند و هر چه که بخواهد عفو کند و هر چه که بخواهد عفو کند
 این ادویه باید که این غریب که خطا را به سر خیزد و آید و هر چه که بخواهد عفو کند و هر چه که بخواهد عفو کند

اقول وجدت في نسخة قديمة من الصحيفة
يكلمكم كما يافتم ^{در نسخه قديمه از حقيقت}
بروايه غريبه بعض الادعيه المجداه
بروايت غريبه بعض دعاها كما يافتم انها
في الروايت المشهوره فالحقتها هنا
در روايت مشهوره ^{پس اياق كودم آنها را در روايت}
وهي هذه ومن دعائهم في الصلوات
وايها آيت ^{و از دعاي آن حضرت است در صلوات بر آله}
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ
بر پنج صلوات فرستد خدا بر او و آله و سلام فرستد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ
خَدَائِكَ صَلَوَاتُ فَرَسِ بَرْجَوْتِ ^{بنده تو} و
رَسُولِكَ وَمِفْتَاحِ بَابِ جَنَّتِكَ
^{فرستاده تو و کلید درگاه بهشت تو}
وَالشَّاهِدِ بِأَعْيَانِ مَوَائِقِ عَبْدِكَ
^{و الشاهد بنیگینان عهد و پیمانهای بنده تو}
إِلَى عِبَادِكَ وَذُرِّيَةِ الْمُؤْمِنِينَ
^{بوسرندگان تو و وسیله مؤمنان}
إِلَى رِضْوَانِكَ وَالْمُنْقِلِ بِنَا
^{بوسر خشنود تو و مسقوت بنایچه}
حَمَلَتْهُ مِنَ الْأَسَادَةِ يَا يَا نَا
^{حمله کرده او را از بنده گزین}
وَالَّذِي لَا يَنْطَعُ إِلَّا مُوَافَقَةً
^{و آنکس که اطاعت نهد مگر موافقت نمودن}

عَلَيْكَ وَقَبُولِ الرِّسَالَةِ إِذَا تَقَدَّمَ
 اَمَنَ تَوَدَّعَلَمَنَّ بَعْدَ رَأْيِ جَمْعٍ بَعْدَ رَأْيِ
 لَهُ قَبُولُهَا فِي أَمْرِ الْكِتَابِ عِنْدَكَ
 بَرَارِ اَوْ قَبُولِهَا مِنْ اَمْرِ الْكِتَابِ نَزْدَ تَو
 وَكَيْفَ يَسْتَطِيعُ رَدَّ مَا قَدَّتْ بِهِ
 وَجَوْنَهُ اَوْ طَعَنَ بِهَا رَدَّ كَرْدَنَ بَعْدِ رَأْيِ جَمْعٍ بَعْدَ رَأْيِ
 وَفِيهِ تَبَيَّنَ مِنْ تَقَلُّبِ فِي قَضَايِكَ
 مَثَلِ تَو كَرْدَنَ مَثَلِ تَو
 وَنَاصِيَتُهُ بِيَدِكَ اَللّهُمَّ كَمَا
 وَبَيَّنَّ اَوْ بَدَلَتْ تَو خَدَاوَنَا چنانچه
 اخْتَرْتَ مُحَمَّدًا عَلَى عِلْمٍ لَا مَرَكَ
 اخْتِيَارِ كَرْدَنَ مَثَلِ تَو اَمَّا بَرَارِ اَوْ قَبُولِهَا
 وَجَعَلْتَهُ شَهِيدًا عَلَى خَلْقِكَ
 وَكَرْدَنَ اَمَّا بَرَارِ اَوْ قَبُولِهَا بَرَقَ خَلْقِ خَدَاوَنَا

بَرَقَ خَلْقِ خَدَاوَنَا

اَمَّا بَرَارِ اَوْ قَبُولِهَا

وَجَعَلْتَهُ

وَمُبَلِّغًا عَنْكَ الْحُجَّ اَيَانِكَ وَاَعْلَامُ
 وَرَسَائِدِهِ اَزْجَابِ تَو جَمْعٍ بَعْدَ رَأْيِ جَمْعٍ بَعْدَ رَأْيِ
 شَوَاهِدَ بَيِّنَاتِكَ فَاسْمَعْ مِنْ اَوْتِ
 تَو اَمَّا بَرَارِ اَوْ قَبُولِهَا بَرَقَ خَلْقِ خَدَاوَنَا
 لَهُ فِي الْاِسْتِمَاعِ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي
 اَوْرَدَ شَيْئًا اَوْ حَقِّ كَرْدَنَ
 حَقَّتْ عَنْهُ رِسَالَتُهُ وَبَصَرٌ مَنْ لَمْ
 صَحَّحَ شَيْئًا اَزْجَابِ تَو جَمْعٍ بَعْدَ رَأْيِ جَمْعٍ بَعْدَ رَأْيِ
 جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةَ الْقُلُوبِ
 كَرْدَنَ اَمَّا بَرَارِ اَوْ قَبُولِهَا اَمَّا بَرَارِ اَوْ قَبُولِهَا
 فَكُلَّ عَنْ اَنْ يَرَى الْحَقَّ فِي آخِرِ
 بَرَقَ خَلْقِ خَدَاوَنَا اَمَّا بَرَارِ اَوْ قَبُولِهَا
 مَوَدَّتِهِ وَاَوْصَلَ بِاَذْنِكَ الْهُدَى
 صَدْرَتِ اَمَّا بَرَارِ اَوْ قَبُولِهَا اَمَّا بَرَارِ اَوْ قَبُولِهَا

بَرَقَ خَلْقِ خَدَاوَنَا

إِلَى الْقُلُوبِ الَّتِي لَمْ تُغْلَفْهَا بِطَبْعِكَ
 وَكَانَ حُجَّتَكَ عَلَى مَنْ عَلِمَتْهُ بِالْمَعَانَةِ
 لَكَ وَالْخِلَافِ عَلَى رُسُلِكَ وَبَلَغَ
 مَجْهُودَ الصَّبْرِ فِي إِظْهَارِ حَقِّكَ
 وَاتْرَأَ الْجَدَّ عَلَى النِّقْصِ وَالزَّيْثِ
 فِي أَمْرِكَ ابْتِغَاءً لِلْوَسِيلَةِ عِنْدَكَ
 وَالزُّلْفَةَ لَدَيْكَ وَطُولَ الْخُلُودِ

پیش از نهایت مهر و در طاعت او بود
 رسیده در ظاهر حق تو را

یا طلب کردی نزدیک نزد تو
 و بنا بر این فقره بعد از کمالی
 غنوه همراه بوده

چون تو را به
 لایزال ماند

فِي رَحْمَتِكَ وَحَتَّى قُلْتَ لَهُ فُتُوكَ
 عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ قَبْلَهُ غَايَةً
 كَرَامَتِكَ وَزَدَهُ كَأَوْسَلَيْتَنَا
 وَبَيْنَ مَعْرِفَتِكَ اللَّتَمُ وَكَامَقَعْتَ
 بِهِ الْكَفْرَ عَلَى حِرَائِهِ وَجَدَعْتَ أَنْفَ
 الْبَغَاكِ بِحُجَّةِ بَيِّنَاتِهِ وَقَطَعْتَ قَرْنَ
 الصَّلَالِ بِضَوْءِ نُورِ هِدَايَتِهِ وَجَعَلَهُ

در رحمت تو و حتی گفتی که فتنه تو را
 از ایشان دور کن

و زیاده کن او را چنانکه وسیله شد بهمانه
 و بین معرفت تو

با کفر را بر حیرت او و بر بر سر
 التفات را بجهت پیغمبر او و قطع کرد در قریبش

و



يَمْنِكَ عَلَيْهِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ نَاقِبًا

وَلِنُبَوِّئَ الْمُؤْمِنِينَ خَاتِمًا وَعَلَى

الكتب الأولى مهمنا وكل

سَبَّحَ قَبْلَهُ مِنَ الرُّسُلِ مِثْلًا

وَمِنْ بَلَّغَ عَنْكَ شَاهِدًا وَمِنْ أَذِبرَ

عَنْكَ مُجَاهِدًا وَلَكَ إِلَى قِيَامِ

لشاعة حامداً وللمؤمنين في

غُرْبَةُ الْفِيْمَةِ فَإِيْدًا وَيُنَ الْحَقَّ

وَالْبَاطِلُ فَارِقًا وَبِحَقِّكَ فِي

عِبَادِكَ نَاطِقًا وَلَمْ يُقَدِّمَهُ

مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُصَدِّقًا فَا فَصَّلَ عَلَيْهِ

صَلَوَةٌ تَرْفَعُهُ بِهَا عَلِيٌّ دَرَجَاتٍ

التَّيِّبِينَ تَضَرُّهَا وَجْهَهُ فِي

مَوْقِفِ السَّاعَةِ يَوْمَ الدِّينِ

موقف قیامت روز ۱۴

199

١٠٠

اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهُ بِأَمْرِكَ صَادِعًا

خداوند و چنانچه گردانیده او را بامر تو شافنده

وَلْيَمْلَأْ مُشْرِقُ الْهُدَى جَامِعًا وَ

و برابر از هم پائیده مشرق شده هدایت جمع کننده و

لَعَدَدِ الْمُرْجِينَ قَاطِعًا وَ الْحَيِّ

برابر عدد مرگین قطع کننده و بار خیز

الْحَقُّ أَنْ يُسَبِّحَ مَا نَعَا وَلَمَّا جَحَمَ

حق آنکه میخواند آنچه را نعوذ و بار آنچه را بدوید

مِنْ قَرْنِ الضَّلَالِ قَاصِفًا وَلَمَّا

از قرن ضلالت دور کننده و بار آنچه را

بَعَّ مِنَ الْبَاطِلِ يَسْفِ الْخَوْفَ دَامِعًا

ظاہر کننده از باطل با طرد بیهوشی حق را کاشنده

وَلَمَّا ائْتَمَّتْ عَلَيْهِ مِنَ الرِّسَالَةِ

و بار آنچه را پس ساخته او را بران از رسالت

مُبْلَغًا وَلِلْمُحِبِّينَ لَهُ الْمُتَعَلِّقِينَ

رساننده و برابر را محبت کننده گان او بگو ابرو کننده گان

بِعُرْوَتِهِ بَشِيرًا وَلِلْمُخَلَّفِينَ

برشته را او بشارت دهنده و برابر خلف کننده گان

عَنْ ضَوْءِ نَهَارِ حَقِّهِ تَذِيرًا وَسِرًّا

از روشن روز حق او ترساننده و پراخ

مُنِيرًا وَلَمَنْ اسْتَضَى بِكَاءِ زَيْدٍ

روشن کننده و بار کسی که روشن شد بپوشش پرده کننده او

مُسْتَبِيرًا وَفَرَضْتَ عَلَيْنَا تَعَزُّزَهُ

روشن کننده و و بیکردانیده بر ما تقویت کردن دین او را

وَتَوْفِيرَهُ وَمَهَابَتَهُ وَأَمْرَتَنَا

و تقویت نمودن او را و ترساندن او را و امر کردن ما را

أَنْ لَا تَرْفَعَ الْأَصْوَاتَ عَلَى صَوْتِهِ

آنکه بلند نکنیم صداهایمان بر صدای او را

وَأَنْ تَكُونَ كُلُّهَا مَحْفُوظَةً دُونَ

و انگروده باشد همه صلاحت است نزد

هَيْبَتِهِ فَلَا يَجْهَرُ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَ

هیبت او پس بلند کرده نشود آنها بر او نزد

مُنَاجَاتِهِ وَتَلْقَاهُ بِأَحَدِهَا

را از گفتن او و ملاقات کند او را به یکی از آنها

عِنْدَ حَاجَاتِهِ وَتَكْفُرُ مِنْ تَقَوُّبِ

نزد حاجت و کفایت او و باز داریم خود را از

أَلَا لِنُ لَدَى سُلْطَانِهِ إِعْظَامًا

زبانها نزد سوال کردن از او از جهت عظمت

مِنْكَ حُرْمَةً بِنُورِهِ وَاجْلَالًا

از جنبه محبت نور او و جلالت او

لِقُدْرِ رِئَايَتِهِ وَتَمَكُّنِهَا فِي آثَانِ

قدر رسالت او و تمکین داشتن در میان

عزیز و عزیز کردن

الصلوة

الصُّدُورِ لِحُبَّتِهِ وَتَوْكِدًا بَيْنَ

سینه ها برار محبت او و تاکید کردن میان

حَوَاشِي الْقُلُوبِ لِمُودَتِهِ فَارْفَهُ

کنارهای دلها برار دوستی او پس بلند کن او را

يَلَا مَنَا إِلَى حَيْثُ قَدَّرْتَ فِي

بیدار ما را به جایی که مقدر شده است در

سَابِقُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَهُ آثَانُ

علم سابق خود که برساند او را آثان

وَبِصْلُوا إِنَّا عَلَيْهِ الْقَهْمُ وَهَبْ

و بیبصوات فرستادن ما بر او خداوند را و بخشید

لَهُ مِنْ رِیَاضِ حَيْتِكَ وَالدَّرَجِ

او را از باغهای حیات خود و درجه

الْمُتَّخَذِ لِأَهْلِ وَلَا يَنْبَغُ مَا يَقْصُرُ

قرارداده شده برای اهل و درست تو چیزی که کوتاه شود

برادر از میان سینه ها و دلها است و تاکید کردن میان
است و مراد این است که محبت آنقدر
در میان دلها و کنار دلها باشد و
این که محبت از دلها بیرون آید
و محبت در دلها باشد

از آن سوالهاست سوال کنندگان از بنده کان تو

از جهت که حاصل شود که فرزند او را در شرافت بالا آید

وہرے اور بہ نہایت بندر آفران

و سپارو انبار کاهان باران محمدی

و طایفه فارس کنایه زیادت لغت و خنود

از بلاد آنها میانه و جابر کردند و بجواب خود

مجلس در آن دوران و مشرف سائر امور بود

یعنی از آن ابروهای پاک
آن کوه است

بر منزل کشته گان آن خداوند ا بگردان او را بگوشه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين

ما تازہ روتلر کہ روشنی شدہ است در برابر آفتاب

از عطر سحر و درویشترین پیغمبران ارادت

در دور کس رود و در دور کس رود

در این مصیبت از ستم و دروغ

در این شهر است در این شهر

[illegible]

کلی

وَأَبْلَغَ بِهِ مِنْ تَشْرِيفِ مَنْزِلِهِ وَأَعْلَاهُ
وَبَرَّكَ بِهِ مِنْ شَرَفِ كَرَامَتِهِ وَمَنْزِلِهِ
وَتَبَّتْ بِهِ وَخَاصَّةً خَالِصَتَهُ وَمُكَنَّتْ
رُتَبَهُ أَوْ وَ مَحْضًا خَالِصًا أَوْ وَ مَحْضًا
رُفَّتْ بِهِ وَجَزِيلَ مَثُوبَتِهِ وَالزَّيَادَةِ
قَرَّبَ أَوْ وَ مَحْضًا قَرَّبَ أَوْ وَ مَحْضًا
فِي كَرَامَتِهِ وَشُكْرِهِ قَدِيمَ سَابِقَتِهِ
وَرَفَعَ وَرَجَحَتَهُ وَأَعْطَاهُ الْوَسِيلَةَ
الَّتِي اسْتَبْنَاهَا لَا عَلَى أَمْتِهِ
مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي كَرَمِكَ وَفَيْضِ
بَهْشَوْدِ الْهَرَمِ وَ كَرَمِ تَوَ وَ مَحْضًا

حَمْدُ

فَضْلِكَ وَجَزِيلَ مَوَاهِبِكَ وَمَا
تَحْدُ أَهْلُهُ فِيكَ فِيمَا بَلَغَ فِي رِضَاكَ
وَتَحْرِيٍّ مِنْ حِفْظِ حَقِّكَ وَتَوَلَّى مِنْ
الْحَامَاةِ عَنْ دِينِكَ وَالذِّتِ عَنْ
حُدُودِ نَهْيِكَ فَقَدْ دَعَا إِلَى اثْبَاتِ
الْخَلْقِ وَالْأَمْرِ لَكَ وَصَبَرَ عَلَى
الْأَذَى فِيكَ وَلَمْ يُشِيرْ بِالرُّبُوبِيَّةِ

بِزَيْلِ الْبَرَاءَةِ

حَمْدُ

حَمْدُ

حَمْدُ

اِلَّا اِلَيْكَ مَتَابُكَ لَا مَتَابَ لَكَ
 که بگویند تو از راه ممت نهادن از تو نیست نهاده از او
 عَلَيْكَ وَبِمَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ
 بر تو و آنچه انعام کرده آن بر او از
 فَضْلِكَ وَمَكَنتَ فِي قَلْبِهِ مِنْ
 تقدیر تو در حکم یافتن او در دل او از
 مَعْرِفَتِكَ وَدَلَّلْتَهُ عَلَيْهِ مِنْ اَعْلَامِ
 شناسایی خود در راه انداختن او بر آن از نشانه های
 قُدْرَتِكَ وَاصْطَفَيْتَهُ لَهُ مِنْ بَلِيغِ
 قدرت تو برگزیده او را بر آن از رسیده
 رِسَالَتِكَ الْاَلَهَمُ وَمَهْمَا تَوَارَى
 رسالت خود خداوند و آنچه پنهان شود
 عَنْهُ مِنْ حُبِّ الْغُيُوبِ عِنْدَكَ وَ
 از او از پندار غیبیها نزد تو و

بسم

تَوَلَّيْتَ طَيِّعًا عَلَيْهِ عَنْ عِبَادِكَ وَكَانَ
 قرار داده بچیدن علم او را از بندگان خود و بوده است
 فِي خَزَائِنِ اَمْرِكَ وَلَمْ تُنْزِلْهُ فِي تَاوِيلِ
 در خزانه امر تو و نرفتنش در تأویل
 لَدَيْهِ فِي كِتَابِكَ وَخَاتَمًا
 نزد او در کتاب تو و خاتم کرده است او را
 الصِّفَاتِ وَكَلَّمْتَ اَلْسُنَ دُونَ
 صفات و گفتی زبانی را
 عِبَادَتِهِ فَلَمْ تَهْتِكِ الْقُلُوبَ اِلَّا
 عبادت او پس راه نموده شد بهت دلها
 مَنَازِلِكَ فِيهِ مِنْ فَضْلِ عَطَاءِ تَوْفِيقِهِ
 منزلهاست تو در او از بزرگواری عطا کردی که توفیقش را
 وَخَيْرَةُ كَرَامَةٍ تُوصِلُهَا اِلَيْهِ
 و خیرتر از کرامت که برساند او را به تو

لَمْ تُنْزِلْهُ

این من از صفات او است
 از آن صفات که در کتاب تو است
 و خاتم کرده است او را
 عبادت او و گفتی زبانی را
 و خیرتر از کرامت که برساند او را به تو

یا مبرر آن راه

وَتَهْتَطِلُ سَمَاءُهَا عَلَيْهِ فَأَغْطِي مُحْتَدًا

و بهار و آسمان آن بر او بر مطلق گردد

مِنْ ذَلِكَ حَقٌّ يَرْجَى وَزِدَّةٌ مِنْ ثَوَابِكَ

از این جهت تا از من شود و زیاده از آن از ثواب تو

بَعْدَ الرِّضَا مَا لَا يَبْلُغُهُ مَسْئَلُهُ

بعد از رضای آنچه را نرسد به آن سوال

السَّائِلِينَ وَتَقْصُرُ عَنْهُ الْمُنَى وَ

سوال کنندگان و کوتاه شود از آن آرزوی

حَتَّى لَا يَبْقَى غَايَةٌ غَبِطَةٌ إِلَّا أَوْفَتْ

تا باقی نماند نهایت آرزوگر

بِهِ عَلَيْهَا وَلَا أَرْتَبُهَا فِي دَرَجَةٍ

بر او بر آن و نه جند درجه

إِلَّا جَلَّتْ بِهِ الْبَهْمَا وَجَعَلَتْهُ

چنانکه فرود آید بر او و ببرد آن و کردار او

مَعْلُومًا

خلاصه

تبریز از اردو به تبریز کفر

مُخَلَّدًا فِي أَعْلَى عُلُوقِهَا اللَّهُمَّ وَكَمَا

مخلف در بالاتر بالا رفتن خداوند و چنانچه

كَثُرَتْ ذُرِّيَّةُ أُمَّتِهِ وَقَدَّادُ السَّجِينِ

بسیار گزیده شدن امت او و عدو اهل جهنم

لِرِسَالَتِهِ وَالْمُعْتَرِفِينَ بِحُجَّتِهِ حَقٌّ

بر پیغمبر او و اعتراف کنندگان به حق او

اسْتِفَاضَ دِينُهُ وَعَلَّتْ كَلْبُهُ فَقَدْ

استفاد دین او و بلند شد کلبه او چنانکه

أَمَّتْ بِهِ لِيَأْنِ الْبَاطِلُ حَتَّى كُنْتُ

بر او منتهی بود تا باطل را تا آنکه گزیده شد

حُجَّتُهُ وَدَمَغَتْ بِهِ الْكُفْرَ فَاضْحَى

حق او و کوبید بر او کفر را و روشن شد

مَا مَوْمًا قَدْ هُمَّتْ فِي رَأْسِهِ

آنچه چویده در او چنانکه گزیده شد سر او

مَعْلُومًا

نشد به است که نیست نیست زار و زاری

تبریز از اردو به تبریز کفر

بَيَّضَتْهُ وَجَدَعَتْ بِهِ أَنْفَ الْبَاطِلِ

خدا او و بریدر آنچه از حقیر باطل را

فَانْتَحَفَى لِقَبْحِ خَلْقِهِ وَطَالَ إِلَيْهِ

پس چنان شد از راه و برکت زینت او و دراز شد آن

الْإِسْلَامُ وَاتَّخَذَتْ يَتَابِعَ حُكْمِهِ

اسلام و از آن شد پیروان حکمت او

فَأَخَوِ الْمُتُوبَةَ لَهُ عَلَى حَبِّ مَا

همچو آن که از آب را بر آرد بر حسب آنچه

أَبَى فِي حَقِّكَ وَتَقَدَّمَ فِيهِ مِنْ

که نه کرد در حق تو و پیشتر کرد در حق تو

النَّصِيحَةِ خَلَقَكَ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْهُ

نصیحت کردن خدایم و خداوند ما را برادران او را

خَطِيبَ وَقَدْ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْكَ

خطیب و او را برادران مؤمنان به تو

بیشتر از آن که پیوسته است

بیشتر از آن که در حق تو
اظهار حق تو را بر حسب حکمت
و او را پیوسته است از آنکه
مردم در راه حق تو

خطیب قوم در وقت بزرگداشتی است
که با جمعی از آن را با او است و عرض کند
بیشتر از آن که با جمعی از آن که با او است
و او را پیوسته است از آنکه
بیشتر از آن که با جمعی از آن که با او است

وَالْمَكُوحَلَّ الْأَمَانِ إِذَا وَقَفَ

و در پشت نبیره شده چنانکه از این هرگاه باشد

بَيْنَ يَدَيْكَ وَالنَّاطِقِ إِذَا خَرَّتْ

در برابر تو و گویند هرگاه باشد

أَلَا لَنْ فِي الشَّأْنِ عَلَيْكَ اللَّفْظُ

زبانها در شأن تو در حق تو خداوند ما

وَأَبْطُلُ لِيَانَتِهِ فِي الشَّفَاعَةِ

و بهین کن زبان او را در شفاعت کردن

لَأَمَّتِهِ وَأَرَاهِلَ الْمُؤَقِفِ مِنْ

بر اقامت او و بهین بایست بر وقت قیامت از

النَّبِيِّنَ وَأَتْبَاعِهِمْ مَكْرَنَ

پیغمبران و پیروان ایشان مکر

مَنْزِلَتِهِ وَأَوْهَلِ انْصَارِ أَهْلِ

منزلت او و بهین انذار پیغمبر

بیشتر از آن که

التاريخ

بِالتَّسْلِيمِ وَالرِّضَا دَعْوَتُهُ وَاجْعَلْنَا
 مِمَّنْ كَثُرَ بِهِ وَارْدُهُ وَلَا يَدُ
 عَنْ حَوْضِهِ إِذَا أُرْدَهُ وَاسْقِنَا
 مِنْهُ كَأْسًا رَوِيًّا لَا نَظْمًا بَعْدَهُ
 اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ سَبَقْنَا بِتَقْدِيمِكَ
 إِلَيْنَا وَتَأْخِيرِنَا عَنْ رُؤْيَيْهِ
 وَإِنْ كَانَ لَمْ يَفْقِنَا لِمَا يَأْتِيهِ وَ

قَلَامَاتِهِ وَمَا حُجَّ بِهِ عَقُولُنَا
 و آن نامه ها را و آنچه که به عقول ما را
 مِنْ بُرْهَانٍ رَسَالَتِهِ فَاَمْتَنَاهُ
 از دلیلی رسالت او پس امان آوردیم
 عَبْرَتُكَ وَلَا ذَوِي حُلَا طَرَفٍ
 گشت نیافریده و نه صاحبان خالقه
 خَالَتْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْاَعْتِرَافِ
 که حایل شود میان ما و میان اعتراف نمودن
 بِمُحِبَّتِهِ وَقَدْ عَظُمَ تَلَفُنَا عَلَى
 محبت او و بقیق که عظیم شده است تلف ما بر
 الدِّينِ اَخْرَجُوهُ مِنْ بَلَدِهِ وَكَانُوا
 که از دین بیرون کردند او را از بلاد او و بودند
 مَعَ الَّذِي كَانَتْ يَدُهُ وَجْهَهُ وَتَمَتَّنَا
 با کسی که دامنش کرد او را و آنکه روبرو او را و آرزو داریم

لَقَدْ اَشْهَدْنَا مَشْهَدًا مِنْ شَاهِدِهِ
 ما حاضر بودیم که شاهدی از شاهدان خود را داد
 فَتَرَدَّ اَيْدِي الدِّينِ خَارِبُوهُ
 پس برگردانیدیم دستهای دین را که خراب کردند او را
 اِلَى صُدُورِهِمْ وَتَضَرَّبَ صَفْحَاتُ
 به سینه های ایشان و میزدیم صفحہ های
 حُدُودِهِمْ وَلِيَّاتِ حُجُورِهِمْ
 که مرزهای ایشان را و صفحات کمرهای ایشان را
 اَللَّهُمَّ فَاذْفَنْتَنَا نَضْرَتُهُ وَ
 خداوند ما را پس چهره فرست شده است ما را بپای تو و
 ضَرِبَ وَجُوهُ الْمُنْكَرِينَ بِمُحِبَّتِهِ
 زد روی دشمنان را بپای محبت او
 وَقَصَّرَتْ بِنَاعِنِ دَهْرِهِمْ وَلَمْ
 و کوتاه کرد در روزگار او و

آن کوتم که کاش

ببین بیکجا و فرقه های که کفر است حاضر بوده

لبات در

قصرت در



مُخْرِجًا فِي مَلَقَةٍ مِنْ نَصْرَةٍ وَعَزَّةٍ

بیرون را در راه نبرد که با بر کرده او را و عزت او را

وَأَوَاهُ وَوَقَّرَهُ وَخَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ

و با او داد و او را آرام کرد و از خانه بیرون رفت

مُهَاجِرًا مَعَهُ فِضَائِهِ بِنَفْسِهِ

همراه او با خود با او بیرون رفت

عَنِ الْمَشْرِكِينَ وَمَنْعَهُ لَا عَنِ الْحَمَةِ

از مشرکین و مانع او را از رحمت او

وَلَا نِسْبَةَ فَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ

و نه از سادات پس ما را از سعادتمندان

أَتْبَاعِهِ أَوَّلَاهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لِحَبَّتِهِ

پیروان او را در روز قیامت به خاطر محبت او

وَرَأَيْتَهُ وَأَقْرَبَهُمْ عُيُوبًا فِي الْمَقَامِ

و دیدم او را و نزدیکترین او را به عیب در مقام

نیز خود را و سینه خفا کفرت
کرد و نفس خود را در حق تعالی
در آورد و بر او غلبت کفرت

بنی آدم را که از او جدا
نشدند و از او جدا نشدند
و از او جدا نشدند و از او جدا نشدند

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس بگویم بابت پروردگار دین داران

مَقَامًا بَعْدَ التَّائِبِينَ الْأَوَّلِينَ

از جهت مقام بعد از توبه کننده اولین

فِي بَيْتِهِ وَأَوَّجَهُ مِنْ ضَمَّتِهِ

در خانه او و او را در محبت او

مِنَ التَّائِبِينَ لِمَا بِالْإِحْسَانِ إِلَى

از توبه کننده برای آنچه با حسنیت

زَمَرْتِهِ وَأَشَدَّهُمْ فِي الدُّنْيَا عَقِيقًا

در دین او و سخت ترین او را در دنیا از جهت عقیقه

لِحَبَّتِهِ اللَّهُمَّ احْضَرُهُ ذِكْرًا عَائِدَ

و در او را خداوند حاضر کن او را یادمان را نزد

طَلَبْتَهُ إِلَيْكَ فِي أَمْتِهِ وَأَخْطَرْنَا

طلب کردم او را به نزد تو در باره امت او و بگذران ما را

مستحب است
نفس

بیت پروردگار است
که فرستاده او را به کعبه
و از او جدا نشدند و از او جدا نشدند



بِنَالِهِ لَنَدْخُلَ فِي عِدَّةٍ مِّنْ تَرَحُّمِهِ
 بجا آورد تا آنکه در شمار رحمت او را
 بِشَفَاعَتِهِ وَأَرْهَمَ مِنْ أَشْرَفِ صَلَوَاتِنَا
 بشفاقت او و بنهاد از شریف ترین صلوات
 وَسُبْحَاتِ نُورِهَا الْمُسْلِمِينَ
 و ثنا چهار نورانی که در خنده است
 بَيْنَ يَدَيْهِ مَا نَعْرِفُهُ بِهِ اسْمَانَا
 مابین در برابر او چیزی را که بشناسیم در پیشگاه او اسم ما را
 عِنْدَ كُلِّ دَرَجَةٍ تَرْتَفِعُ بِهِ إِلَيْهَا
 نزد هر درجه که بالا برود او را ببرد
 وَ يَكُونُ وَ سَبِيلَهُ لَدَيْهِ وَ خَاصَّةً
 و ببرد باشد و سبیل نزد او و مخصوص
 بِهِ وَ قُرْبَةً مِنْهُ وَ يَتَكْرَّمُ
 به او و نزدیکی از او و بزرگوار

عَلَى

عَلَى حَسْبِ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا
 بر حسب آنچه منت نهاده بیدار ما

مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ وَإِنْ
 از صلوات تو بر ما خدایا و اگر چه

كَانَ عَلَيْكَ قَدْ سَبَقَ شَقْوَتِي وَ
 بوده است علم تو که پیشتر گرفتاری من و

كُنْتُ عِنْدَكَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ بِخَطِيئَتِي
 بوده ام نزد تو از عذاب کننده ها بپستی من

فَبَلِّغْ مُحَمَّدًا مَا حَوَّلَهُ لَطَائِفُ
 پس رسان بر محمد چیزی که مقرر است از لطایف

مَسْئَلَتِي وَ زِدْهُ مِنْ عِنْدِكَ حَقِّي
 لطیف من و زیاده را از نزد خود حق

يَرْضَى وَإِنْ رَجَحْتَنِي كَأَعَزَّتَنِي
 خوشتر کند مرا اگر چه مرا چنان خفیه مرا

لَطَائِفُ

بِهِ تَوَجِّدَكَ وَاسْتَشْفَدَنِي

بمسئله بجا می خورم و بیرون آورد در مرا

مِنْ هَوَاةِ الْكُفْرِ إِلَى جَوْهَرِ الْإِيمَانِ

از کدال کفر به نور مبر ایات

فَشَهِدَ بِلَهُ بِالْبَلَاغِ عِنْدَكَ

پس گواهی فرم بر او به رسانیدن به نزد تو

وَالْإِحْتِجَاجُ لَكَ عَلَيَّ مِنْ أَنْكَرِكَ

و حاجت من به تو از آنکه مرا

وَحَقِصُ الْإِحْتِجَاجِ لِمَنْ اسْتَحَابَ

و بهین کردن حاجت را به آنکه دوست دارد

لَكَ دُعَاةُ النَّيِّكِ وَخَلَعَ كُلُّ مَعْبُودٍ

از آفرینش خدایا به تو هر بنده و گدازد هر معبود را

دُونَكَ اللَّفْظُ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ

جز تو خدایا و صلوات فرست بر محمد

یعنی گواهی میدهم نزد تو بر آنکه
که او بهین رسانست خود را به تو
که گواهی فرم بر او به رسانیدن به نزد تو
و حاجت من به تو از آنکه مرا
و حاجت من به تو از آنکه مرا

گواهی هست از آنکه آنکه دوست داشت
بهین کردن حاجت را به آنکه دوست دارد
یعنی گواهی میدهم نزد تو بر آنکه
آورد و از برانها جدا
نه از جهت عرضها و زبیر

صَلُّوا نِيكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَأَهْلِ

خانه صلوات بفرست بر پیغمبران و اهل

بُيُوتِ الْمُرْسَلِينَ وَاجْمَعْ بِهِ قَمَلَهُمْ

خانه را به یکدیگر جمع کن به تو سرافرازی ایشان را

فِي غُرَبَةِ يَوْمِ الْغَيْمَةِ وَأَنْطِقْهُمْ

در غریب روز قیامت و گویا کن با ایشان را

بِالتَّسَائُلِ لَدَى انْفِصَامِ الْأَفْوَاهِ

به سوال کردن نزد بسته شدن دهانها

عَنِ الشُّطْقِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَدَرَجَاتٍ

از سخن گفتن برابر او و درجه ها

الْمَنْزِلِ الْحَمْدُ وَنَضْرُوجَهُ مُحَمَّدٍ

منزل بزرگواری و ترازوی محمد را

بِاسْتِغَاذِكَ إِنَّا هُمْ مِنْ شَرِّ ذَلِكَ

به پناه تو ایستادیم از شر آن

و این دعا را در روز قیامت بخواند
و این دعا را در روز قیامت بخواند
و این دعا را در روز قیامت بخواند
و این دعا را در روز قیامت بخواند
و این دعا را در روز قیامت بخواند
و این دعا را در روز قیامت بخواند
و این دعا را در روز قیامت بخواند
و این دعا را در روز قیامت بخواند
و این دعا را در روز قیامت بخواند
و این دعا را در روز قیامت بخواند

صلوات

اليوم العاصب
رود الثم

منزل عامه فی اقصاء علی آدم علیه السلام

خداوند و آدم از جبهه آمده آفرینش تبار و اول

اعتراف کنند از خاک به پروردگار سرافراز

بر بدکان تو

و در این کتاب

از مقام به درگاه

توبه توبه و د سید شونده میانه خلق تو

میان معرفت تو ہی و انفس کہ تعلیم کردہ اور

ایچہ را صر شدہ تو لداو بہت تو ورحمت تو

و آنچه گفته است که اصرار نمود بر

و سبقت لرقته حوار ركنه كالآ-

برای این که در هر یک از این موارد

بسم الله الرحمن الرحيم

وَابُوا الْأَنْبِيَاءَ الَّذِينَ أَوْدُوا فِي

و پدر پیغمبر الهی است که از ایشان کینه اند در

حُبِّكَ وَأَكْبَرُ سُكَّانِ الْأَرْضِ

راه دوستی و بزرگترین سکنان زمین است

سَيِّئًا فِي طَاعَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَت

از جهت بدی در طاعت تو پس صلوات فرست بر او تا

يَا رَحْمَنُ فِي مَلَأَيْكَ وَحَلَكَة

ای پروردگارم که در میان کعبه و کعبه تو و حلال

عَرْشِكَ وَسُكَّانِ سَمَوَاتِكَ وَ

عرش تو و سکنان آسمانها را و

أَرْضِكَ كَمَا عَظَمَ حُرْمَاتِكَ وَدَلَّنا

زمین تو را چنانچه بزرگوار و شریف است و راه ما را

عَلَى سَبِيلِ مَرْضَاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بر راه خوشنود تو ای مهربانترین مهربانان

وَبِالْكَرَمِ الْقَادِرِينَ

و با کرامت و توانایی

وَمِنْكَ عَالَمٌ عَلَيْكَ لَا تَمُوتُ فِي الْحَبِيدِ

و از دمار کائنات است بر او و سلام در هر کون

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْقُلُوبَ

حمد مخصوص خداوند است که ایشان را خردمند و دانا را

بِالْعِظَمَةِ وَاجْتَبَى عَنْ الْأَبْصَارِ

به بزرگواری و پنهان شده است از دیده ها

بِالْعِزَّةِ وَاقْتَدَرَ عَلَى الْإِنْسَانِ

بزرگی و توانا شده است بر انسان

بِالْقُدْرَةِ فَلَا الْأَبْصَارُ تَبْصُرُ

بقدرت پس نه چشمها نمیتوانند

لِرُؤْيَيْهِ وَلَا الْأَوْهَامُ تَبْلُغُ

بر او و پند او و نه گمانها میرسد

و از هر کون و در هر حال و در هر حال و در هر حال

و از هر کون و در هر حال و در هر حال و در هر حال

كُنْهَ عَظَمَتِهِ جَبَّارَ بِالْعَظَمَةِ وَ
 جَبَّارَ بِزُكْرِهِ اَوَّلَ الْاَمْرِ بِزُكْرِهِ اَوَّلَ الْاَمْرِ بِزُكْرِهِ
 الْكِبَرِ بِاَوَّلِهِ وَتَعَطَّفَ بِالْعِزِّ
 وَالْبِرِّ وَالْجَلَالِ وَتَقَدَّسَ بِالْحُسْنِ
 وَالْجَمَالِ وَتَجَدَّدَ بِالْفَخْرِ وَالْبَهَاءِ
 وَتَقَلَّلَ بِالْحُجْدِ وَالْاَلَاءِ وَ
 اسْتَخْلَصَ بِالتَّوَرِّ وَالضِّيَاءِ خَالِقُ
 لَا تَنْظِيرَ لَهُ وَوَاحِدٌ لَا يَدَّ لَهُ وَمُجَادٍ
 كَرِيمٌ مُبِيرٌ رَازِقٌ وَكَفَّارٌ كَرِيمٌ رَازِقٌ

با عظمت خود را
 عظمت و بزرگواری را
 بزرگواری و بزرگواری را
 بزرگواری و بزرگواری را
 بزرگواری و بزرگواری را

وَالْاَمْرُ

لَا مَدَدَ لَهُ وَصَمَدٌ لَا كُفُولَ لَهُ
 وَالْاِلَهَ لَا ثَانِيَ مَعَهُ وَفَاطِرُ الْاَشْيَاءِ
 لَهُ وَرَازِقُ الْاُمَمِ كَلَامُ الْاَوَّلِ
 بِلَا زَوَالٍ وَالْثَّامَةُ بِلَا فَنَاءٍ
 وَالْفَائِزُ بِلَا عَنَاءٍ وَالْبَاقِي بِلَا
 نِهَاطَةٍ وَالْمُبْدِي بِلَا اَمَدٍ وَالصَّانِعُ
 بِلَا ظَهِيرٍ وَالتَّوْبُّ بِلَا شَرِّكَ

وَاَمْرٌ
 وَاَمْرٌ
 وَاَمْرٌ
 وَاَمْرٌ
 وَاَمْرٌ

وَالْفَاطِرُ بِلاَ كُفَّةٍ وَالْفَاعِلُ

وفاقیه آفریده است به شقش و بیایا کننده است

بِلاَ عَجْرٍ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ وَمَكَانٌ وَلَا

بدون عجز نیست برای او حد و مکان و نه

غَايَةٌ فِي زَمَانٍ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ

نهایت در زمان نمانده است و زایل نشود

وَلَكِنْ يَزَالُ كَذَلِكَ اِسْتَأْهَوُ

و زایل نمیشود همچنان است همیشه او

اَلْاِلَهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الدَّائِمُ الْقَدِيمُ

خداوند زنده بزرگوار همیشه قدیم

الْقَادِرُ الْحَكِيمُ الْحَاكِمُ الْعَلِيمُ الْقَابِضُ

بهره دار حکیم حاکم عالم داننده و باز کننده

الْحَكِيمُ الْمُنَافِعُ لِابْنَاءِ الْفَقَالِ

حکیم منافع کننده برای پسران و بیایا کننده

و بیایا کننده

فی
در

لِيَايُرِدَ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ وَالْأَرْضُ

بسیار می آید برای او مخلوق و امر و زمین

جَمِيعًا قَبَضَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ

همه آن در روز قیامت در دست گرفت

السَّمَوَاتِ مَطَوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ

آسمانها را پیچیده شده است بپیشانی او بزرگوار

وَنَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ لَا تُخْفِي عَلَيْهِ

و بلندتر است از آنچه شرک را آورده اند چنانکه نمیتواند پنهان

خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

پنهان در زمین و نه در آسمان

وَأَمَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْءًا أَنْ يَقُولَ

و اما امر او که امر او هرگاه اراده کند چیزی را آن است که بگوید

لَهُ كُنْ فَيَكُونُ أَمْرُهُ مَا ضَرُ

بآن که باشد پس میباشد امر او جاد شده است و

جاد شده است

کتاب از دست خود داشت
بسیار از او روایت
چندین مرتبه تعجب است
چندین مرتبه تعجب است
چندین مرتبه تعجب است
چندین مرتبه تعجب است
چندین مرتبه تعجب است
چندین مرتبه تعجب است

كَذَلِكَ عَدُلَ وَوَعْدُهُ حَقٌّ وَقَوْلُهُ

حکماو عدالت است و وعده او حق است و سخن او

صِدْقٌ وَلَوْ جَلَى لِنَحْيٍ صَارَدَ كَمَا

راست است و اگر بگویند از او بجز حق سبک و از او بجز راست

فَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ

چنین نیست مانند او چیزی و او است شنوای

الْجَبِيرُ وَاشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

بینا و گواهی بدهم که نیست خدا را بجز خدا

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا

یکبار که نیست شریکی بر او و آنکه محمد

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْضَاهُ بِرَسُولِهِ

بنده او است و پیغمبر او برگزیده است او را به پیغمبر خود

وَأَشْمَنَهُ عَلَى وَحْيِهِ وَابْتِغَاهُ

و این کرد اندیشه است او را بر و حق خود و پندیده است او را

و این

مِنْ جَلِيلَتِهِ وَاصْطَفَاهُ مِنْ بَرِّيَّتِهِ

از میان خلق خود و برگزیده است او را از فرزندان خود

فَأَوْجِبَ الْفَوْزَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَقِيلَ

پس وجب است فائز شدن را به هر کس که اطاعت کند او را و قیلند

مِنْهُ وَالتَّارَ عَلَى مَنْ عَصَاهُ وَصَدَّ

از او و آتش را بر کس که نافرمان کند او را و امر کند

عَنْهُ فَصَلَّوْا لِلَّهِ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ

از او و پس صلوات خدا بر او باد و به او باد

الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ الطَّاهِرِينَ

که پاکان خیران پاکیزگان

الْأَمْبَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ

بیکوینانند که برده است از ایشان

الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا

چرک را و پاک کرده است ایشان پاک گردانیده

بفرستادند و در آتش

و این

بفرستادند و در آتش
بفرستادند و در آتش
بفرستادند و در آتش

وَرَدُّهَا بِمَنْ يَكُونُ فِي الْأَسْجَانِ قَوْلُكَ يَا أَلَمُّ

وَأَزَادَ مَا كُنْتَ بِتَرْكِهَا وَكَانَ يَتَوَقَّعُ أَنَّهَا تَكُونُ

الْقَهْرُ قَدْ أَكْدَى الطَّلَبُ وَ

أَعْبَتِ الْحِجْلُ الْأَعْيُنُ وَضَاعَتْ

الْمَنَازِلُ وَانْقَطَعَتِ الطَّرِيقُ

وَأَلَيْكَ وَتَقَرَّرَتِ الْأَمَالُ

وَأَخْلَفَ الْأَمْنُكَ وَخَالَتِ الثَّقَةُ وَأَخْلَفَ

الظَّنُّ الْأَبْكَ إِلَهِي وَإِنِّي أَحَدُ

كُلِّ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

يَا قَاهُ شَدِيدُ الرَّوْمَةِ

سُبُلُ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مَنُفَحَةٌ

وَمَنَامِلُ الرِّجَاءِ إِلَيْكَ مُنْزَعَةٌ

وَأَبْوَابُ الدَّعَاؤِ إِلَيْكَ مُفْتَحَةٌ

وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِمَنْ دَعَاكَ مَوْضِعٌ

إِجَابَةٍ وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ بَرَصٌ

إِغَاثَةٌ وَأَنَّ الْفَاصِدَ إِلَيْكَ لَقَرِيْبٌ

السَّافِرُ مِنْكَ وَمُنَاجَاةُ الْعَبْدِ نَالٌ

وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِمَنْ دَعَاكَ مَوْضِعٌ

إِجَابَةٍ وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ بَرَصٌ

إِغَاثَةٌ وَأَنَّ الْفَاصِدَ إِلَيْكَ لَقَرِيْبٌ

السَّافِرُ مِنْكَ وَمُنَاجَاةُ الْعَبْدِ نَالٌ

وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِمَنْ دَعَاكَ مَوْضِعٌ

إِجَابَةٍ وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ بَرَصٌ

إِغَاثَةٌ وَأَنَّ الْفَاصِدَ إِلَيْكَ لَقَرِيْبٌ

السَّافِرُ مِنْكَ وَمُنَاجَاةُ الْعَبْدِ نَالٌ

وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِمَنْ دَعَاكَ مَوْضِعٌ

إِجَابَةٍ وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ بَرَصٌ

إِغَاثَةٌ وَأَنَّ الْفَاصِدَ إِلَيْكَ لَقَرِيْبٌ

السَّافِرُ مِنْكَ وَمُنَاجَاةُ الْعَبْدِ نَالٌ

وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِمَنْ دَعَاكَ مَوْضِعٌ

إِجَابَةٍ وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ بَرَصٌ

إِغَاثَةٌ وَأَنَّ الْفَاصِدَ إِلَيْكَ لَقَرِيْبٌ

السَّافِرُ مِنْكَ وَمُنَاجَاةُ الْعَبْدِ نَالٌ

وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِمَنْ دَعَاكَ مَوْضِعٌ

إِجَابَةٍ وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ بَرَصٌ

إِغَاثَةٌ وَأَنَّ الْفَاصِدَ إِلَيْكَ لَقَرِيْبٌ

السَّافِرُ مِنْكَ وَمُنَاجَاةُ الْعَبْدِ نَالٌ

وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِمَنْ دَعَاكَ مَوْضِعٌ

إِجَابَةٍ وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ بَرَصٌ

إِغَاثَةٌ وَأَنَّ الْفَاصِدَ إِلَيْكَ لَقَرِيْبٌ

السَّافِرُ مِنْكَ وَمُنَاجَاةُ الْعَبْدِ نَالٌ

وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِمَنْ دَعَاكَ مَوْضِعٌ

إِجَابَةٍ وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ بَرَصٌ

إِغَاثَةٌ وَأَنَّ الْفَاصِدَ إِلَيْكَ لَقَرِيْبٌ

لَا غَيْرَ مَحْجُوبَةٍ عَنْ سَمَاعِكَ وَأَنْ
بِجَابِ هِيَ از شنیدن تو دانم
فِي التَّلَهُّفِ إِلَى جُودِكَ وَالرِّضَا
در جزع نمودن بهر بخشش تو دلخوشی
بِعِدَّتِكَ وَالْإِسْتِرَاحَةِ إِلَى خَمَانِكَ
برنده تو و معیشت در استراحت بهر غنای تو
عَوَضًا مِنْ مَنَعَ السَّاحِلِينَ وَمَنْدُوحَةً
عوضت از منع بندگان و دوست و داری آن
عَمَّا قِيلَ الْمُسْتَأَثَرِينَ وَدَرَكًا مِنْ
از آنچه از جانب خصم نمایندگان ببردند و دریا نین آن
خَيْرِ الْمَوَازِيرِ بِنِ فَاعْفِرْ فَلَا إِلَهَ إِلَّا
خیر الموزان باین پس بپوش و بیست خدا را جز
أَنْتَ مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي وَاعْصِمْنِي
تو آنچه گذشته است از گناهان من و نگاه دار مرا

یا مکارم

در استراحت بهر غنای تو

فَيَبْقَى مِنْ عُمْرِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ
در آنچه باقی مانده است از عمر من و بکن بر من دربار
جُودِكَ الَّتِي لَا تُغْلِقُهَا عَنْ أَصْفِيَانِكَ
بخشش خود را که نمی بندد آنها را از بکره گان خود
وَاجْبَانِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و دوستان خود که از رحم کننده ترین رحم کننده گان
وَمِنْ عَائِدَةٍ عَلَيْكَ أَسْكَنْ
و از و عارض حضرت است بر او باد سلام
الْحَيُّ لَكَ تَرْهَبُ الْمُتَرَهِّبُونَ وَالْيَكَّ
از طاعت بپوشد و ترسانند از ترسیده آن بپوشد و بپوشد
أَخْلَصَ الْمُتَهَلِّوْنَ رَهْبَةً لَكَ وَ
خالصان را خالصانه از ترس تو ترسانند و
رَجَاءُ لِعَفْوِكَ يَا اللَّهُ الْحَقُّ أَرْحَمُ
امید مر عفو ترا ای خدا حق رحم کن





دُعَاءُ الْمُسْتَخْرِجِينَ وَاعْفُ

دعای فرستادگان را و عفو فرما

عَنْ جَرَائِمِ الْعَاطِلِينَ وَزِدْ فِي خَيْرَاتِنَا

از گناهان غافلان و زیاده کن در خیرات ما

الْمُسْبِينَ يَوْمَ الْوُفُودِ عَلَيْكَ

توبه کنندگان در روز واریش بر تو

يَا كَرِيمُ **وَزِدْ عَلَيْنَا يَا اَكْبَرُ**

ای کریم و از او عار و خوارست بر او و سلام هرگاه میگرد

الْقَهْمَ اِنِّي اَصْبَحْتُ مُتَمَسِّكًا بِحَبْلِ

خداوند را بدو است که من صبح میکنم در حلقه کشیده به حبل

طَاعَتِكَ مُعْتَصِمًا بِوَيْثَاقِ مَغْفِرَتِكَ

طاعت تو چنگ زده ام به پیمان بخشش تو

رَاجِيًا طَوْلَكَ مُؤْتَمِلًا فَضْلَكَ

امید دارنده ام عطا را آرزو کننده ام تقصیر را

مُلْقِيًا إِلَيْكَ أَقَالِيدَ أَمَانِي خَائِفًا

انداخته ام به تو کلیدهای امانم را و ترسنا

بِفَضْلِكَ وَكَأَنَّ رَجَائِي مُقَرَّرًا

بفضل تو شرمناک امید خود را قرار داده ام

بِذُنُوبٍ وَكَيْفَ هِيَ وَأَفْذَارِ اسْتَحْقَاقِهَا

بگناهانم که مرتکب شده ام آنها را و وبالها را که گناه کرده ام آنها را

بِمَا كَسَبْتُ بِيَدَايَ وَجَنَّتْهُ عَلَى

بسیار آنچه کسب کرده و در دستم و جنایت کرده ام از او بپوشد

يَحْذِلَانِ صَحْبِي مَغْفِرًا يَخْطَا بَا

بجانب من یار من که مغفرت کند از خطای من

جَنَّتْهَا وَعَظَائِمُ اخْتَرْتُمُهَا

که جنایت کرده ام آنها را و گناهان بزرگ که کرده ام آنها را

اللَّهُمَّ أَنْتَ الرَّبُّ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

خداوند ما تو ای پروردگار آمرزنده و رحیم کننده



الْوُدُودُ تَقْبَلُ التَّوْبَ وَتَغْفِرُ
 مهربان قبول میفرماید توبه را و میبخشد
 الْحُبَّ وَأَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ مُقْبِرٌ
 کنه را و منم بنده و خوار اقرار کننده
 بِالْخَطِيئَةِ نَادِمٌ عَلَيْهَا هَارِبٌ
 بگناه پشیمان برانها گریزنده
 مِنْ قُوَّةِ غَضَبِكَ إِلَى مَجْبُوحَةٍ
 از جوشیدن غضب تو بهور میان
 فَضْلِكَ رَاغِبٌ إِلَيْكَ فِي تَغْطِيَةٍ
 تقصیر تو رغبت کننده بدرت در پوشش پند
 بِالْأَقَالَةِ وَالصَّفْحِ سَائِلٌ فَسَحَّةَ
 بقبول کردن تو به در گذشتن از من سزاگفته رحمت
 وَحَمْنِكَ وَسَعَةِ طَوْلِكَ اللَّحْمَةَ
 وایع ترا و غرور وعت عطا ترا شد او را

اغذف

اَقْنِ فَلَاحَ
 بینداز

اغْذِفْ عَلَيَّ سَيِّئًا بِالْغَفْرِ نِكَ
 بر من پراهن آفرینش خود را
 يَعْظُمُ نِكَ وَجَلَالُكَ وَاسْتَحْفُ
 بگشت خود و بزرگوار خود و بپوشش
 عَلَى نَفْسِي سُتُورٌ رَضُوا نِكَ بِحَمْدِكَ
 بر نفس من پرده ناز خشنود در خود را بپند و کوار خود
 وَقُدْرَتِكَ وَأَسْمَائِكَ الَّتِي تَقْرُبُ
 و قدرت تو و اسمها خود و اسمها خود که میگرد
 قُلُوبَ الْخَلَائِقِ عَنِ الْإِحْاطَةِ بِهَا
 و دلهای خلایق از احاطه کردن با آنها
 إِذْ هِيَ مُسْتَرَةٌ دُونَهُمْ وَمُسْكَمَةٌ
 چون آنها پنهان اند نزد خلق و پوشیده شده اند
 عَنْهُمْ وَمَجُوبَةٌ لَدَيْهِمُ اللَّحْمَةُ
 از ایشان و حجاب داشته اند نزد ایشان شد او را

مخصوص است بعد از آنکه اتمام کرده باشد بر

ان خلق عزه و مخصوص است به بعد

حسنه نام خلق نذر و کائنات این است از

اول روزگار تا آفران و مخصوص است

بعد و هر چیز در دنیا تو و آخرت تو

خداوند حاضر است چنانچه توبه اهل آن

را و خدا قبول تویم فرما سر خنده تو که ترسان است

کچھ ترسان

از عذاب است تا که معقی شده است آن را بعد از کردار او

الیتاده برابر رورتو و تحقیق که سفلی کرده است اودا

کتاب او اعتراف کننده با فقه گذشته است از

والمهاجر او

عن ابن مسعود عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: من أحب الله أحب الله تعالى

بِعُرَى عَفْءٍ الْاَنْثَىٰ

برای پنهان آمدن ز شش تو پنهان شوده

يُظَلِّكُ الظِّلَّ كُلَّ حَيْثُ مَا تَبْتَ

سایه ای از مرد تو بهم آنچه فروخته کرده بهم

سید احمد احمد کو بہت اچھے دوست تھے

الحق

عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْذُ بَرَأْتَهُمْ وَبَنَيْتَهُمْ
 تَتُوبُ عَلَى تَمَنُّكَ وَجَبَلِكَ وَ
 سُكَّانِ سَمَائِكَ وَقَطَّانِ أَرْضِكَ
 إِلَى وَقْتِ طَيْكِ الْحَبَابِ وَتَهَيَّئِ
 مِنْ آثَابِهِمْ وَاجْتِنِبِ أَرْذُلَهُمْ
 لَهُمْ وَتَقْدِرْ لَآيَهُمْ وَالْإِفْضَالَ
 عَلَيْهِمْ بِعَفْوِكَ الَّذِي لَا كَفَاءَ
 لَهُ

لَهُ وَرَحْمَتِكَ الَّتِي لَا يَسْأَلُهَا
 نَوَالٌ وَلَا يَحِيطُ بِهَا وَصَفٌ وَلَا
 يَبْلُغُهَا مَدَى شَرْحِ أَنْكَ التَّوَابِ
 الرَّحِيمِ الرَّؤُوفِ الْكَرِيمِ
 وَمِنْ عَائِدَةٍ عَلَيْكَ أَلَمَّا

این دعا را در هر روز بخواند که حاجت او برآید

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ تُخَنِّتَ
 فِي كَوَاحِجِ الْعُيُونِ عَلَيَّ نَبِيَّ وَنَبِيَّ
 وَنَبِيَّ

فِي خَفِيَّاتِ الْقُلُوبِ سِرِّينَ

در پنهانها سر و در پنهانها

اللَّهُمَّ فَكَمَا أَسَأْتُ فَاحْتِ

خداوند پس چنانچه بد کرده ام پس بگردان

إِلَيَّ قَدْ أَعْدْتُ فَعَدْتُ عَلَى

بورخ پس هرگاه عدو کردم پس نشداده بر من

فَاغْنِنِي بِطَاعَتِكَ وَلَا تُخْزِنِي

پس فرو بر مرا بطاعت خود و نازک من

بِعَصِيَّتِكَ وَأَزِدْنِي مَوَاسَاةَ مَنْ

به نافرمانی خود و روزی کن مرا شریک شدن با کسی

قَسَمْتُ عَلَيْهِ بِمَا وَسَعَتْ عَلَى نِيَا

قسمت کردم بر او بآنچه فراوان کرد بر من از

أَرْحَمَ الزَّاحِمِينَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِيَاةٍ

رحم کننده ترین را بگریزم پناه میبرم تو از زنگنه

و اذا ظار
درگاه

بهرستان که در طاعت تو
عزیز شوم و با برکت که
این که پس با غفرت خود
از من بخانه شده بمن بگرد
مرا بعت خود چنانچه
نزدایند و از این
باید از این و از این
نزدایند و از این

عَرَضًا وَبَيْتَهُ مُنْذَرًا وَتَقَلُّبَ تَدْنًا

عرضه و از سرش و از سرش و از سرش

يَا مُقَرَّبِي إِذَا أَعْيَيْتَنِي الْجِدْلَ يَا مَنْ

ای درگاهگاه من هرگاه شکست مرا حیل را از کمر

عَفْوُهُ مُنْجِي الْأَمَلِ وَفَقْيِي خَيْرِ

عفو او شهنشاه اگر زوهرت فریق ده مرا بر خیر

الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ

گفتار و کردار پناه میبرم تو از معامله

خَاسِرَةٍ وَبَيْنَ فَاجِرَةٍ وَحُجَّةٍ

زبان شده و قسم میدهم دروغ و حجت

وَفِي عَائِلَتِكَ دَاخِلَةٌ بَعْدَ صَلَاحِ الْكَلْبِ

و از دعار آنحضرت را و او را سلام بعد از نماز است

إِلَهِي وَسَيِّدِي هَذَاتِ الْعُيُونُ

ای خدایم و آقای من سگنده است چشمها

بهرستان که در طاعت تو
عزیز شوم و با برکت که
این که پس با غفرت خود
از من بخانه شده بمن بگرد
مرا بعت خود چنانچه
نزدایند و از این
باید از این و از این
نزدایند و از این

و اذا ظار
درگاه

بهرستان که در طاعت تو

بگویند انرا سید و زود
بگویند بر غرض و سید اند

و غَارَتِ الْجُؤمُ وَ سَكَنَتِ الْحَرَاكُ
و پنهان آید از سزا و ساکن آید بهت و حرکت
مِنَ الطَّيْرِ الْوُكُورِ وَ الْحَبَانِ
از مرغ و در نهانها و حبسها
فِي الْجُؤْرِ وَ أَنْتَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا
در دربان و تو عدل آن عاقل که
يَجُورُ وَ الْفِطْرُ الَّذِي لَا يَمِيلُ وَ
جور نمیکند و بیاض دور که سبب میکند و
الْتَّائِمُ الَّذِي لَا يَزُولُ أَغْلَقْتَ
ایشان که را بر میزند بسته اند
الْمُلُوكُ أَبْوَابُهَا وَ ذَاتُ عَلَيْهِا
پادشاهان در دروازهها و میگردند بر آن درها
حُرَّاسُهَا وَ بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَاكَ
نگهبانان آنها و درگاه تو گشوده است بر هر که بخواند

بگویند بهمان در و بگویند بهمان
پادشاهان و

يَا سَيِّدِي وَ خَلَا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ
ای آقای من و دوست کرده است هر دوست با دوست خود
وَ أَنْتَ الْحَبِيبُ إِلَى الْهِلَالِ وَ أَنْ
و تو دوست و آشنای به نور و آفتاب و تو
كُنْتَ عَصِيَّتُكَ فِي أَشْيَاءَ أَمْرَتَنِي
بودم که نافرمانی کردم ترا در چیزهایی که امر کرده ام
بِهَا وَ أَشْيَاءَ نَهَيْتَنِي عَنْهَا فَقَدْ
آشنا و چیزهایی که نهی کرده ام از آنها پس بپایان
أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ
که اطاعت کرده ام ترا در محبوبترین چیزها
أَمِنْتُ بِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حَلَّكَ
ایمان آورده ام بهت نیست خدا را به غیر تو که بجز
لَا شَرِيكَ لَكَ مَتَّكَ عَلَيَّ لَا مَنَّةَ
نیست شریکی برایت متشکرم بر من نیست نه متشکرم

یا قوت تو بر منست نه قوت هم بر تو

عَلَيْكَ اَللّٰهُ عَصَيْتُكَ فِيْ اَشْيَاءَ
 بر تو ای خداوند مرا در چیزهای
 اَمَرْتَنِيْ بِهَا وَ اَشْيَاءَ نَهَيْتَنِيْ عَنْهَا
 که امر کردی مرا باینها و چیزهایی که نهی کردی مرا از آنها
 لَا اَحَدٌ مُّكَابَرَةٌ وَلَا مُعَانَدَةٌ وَ
 که از دوری من یکبارگی و نه از دوری دشمنی و
 لَا اِسْتِكْبَارٌ وَلَا جُحُوْدٌ لِرَبُّوْنِيْكَ
 نه از دوری من بپروردگارت و نه از دوری کارهای پروردگارت
 وَلَكِنْ اِسْتَفْرَفْتُ فِي الشَّيْطَانِ
 و لیکن استغفرت از شیطان
 بَعْدَ الْحُجَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالْبَيَانِ
 بعد از حجّت و آمرزش و بیان
 لَا اَعُوْذُ بِكَ فَاَعْتَذِرُكَ اِنْ عَذَّبْتَنِيْ
 نیست خداوند مرا از چیزی که بفرمایند بر من پس اگر عذاب کنی مرا

نیز از خداوند از دوری کارهای پروردگارت
 باقی تا یاد از دوری کارهای پروردگارت
 چنانچه بگوید بیهوده است
 نافه تا نگردد ام چنانچه

این دعا را در روزی که در آن روز
 در آن روز که در آن روز
 در آن روز که در آن روز
 در آن روز که در آن روز

خداوند

فَبَدُّنُوْنِيْ وَبِمَا اَنَا اَهْلُهُ وَاِنْ
 پس بپایان کن ای خداوند و بپایان کن مرا از آنکه هستم و اگر
 عَفَرْتَ لِيْ فَبِرَحْمَتِكَ وَبِمَا اَنْتَ
 بیامرز مرا پس بپایان کن رحمتت و بپایان کن تو
 اَهْلُهُ اَنْتَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ
 ای خداوند تو ای خداوند ای خداوند ای خداوند
 الْمَغْفِرَةِ وَاَنَا مِنْ اَهْلِ الذُّنُوْبِ
 آمرزش و منم از اهل گناهان
 وَالْمُخْطَا يَا قَاغْفِرْ لِيْ فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
 و خداوند ای خداوند مرا پس بپایان کن مرا از آنکه هستم
 الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
 گناهان را مگر تو ای خداوند مهربانترین مهربانان
 وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ اَجْمَعِيْنَ
 و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل او اجمعی

خداوند ای خداوند ای خداوند
 ای خداوند ای خداوند
 ای خداوند ای خداوند
 ای خداوند ای خداوند



وَمَا وَجَدْتُمْ فِي ذَلِكَ الصَّحِيفَةِ بَعْدَ
 واز آنچه یافتیم در آن صحیفه بعد از
 تمام دعائیه علیه السلام اذ اعرضت
 تمام دعا گفت بر او با سلام هرگاه عارض میشد
 له مهمته اعني يا مَنْ يَخْلُقُ بِهِ عَقْدَ
 او را از مهر میفرماید دعا را به نیت عقد
 المكاره والظاهرات دعا و آخره بکنت
 المکاره را تا آخر و ظاهر آن دعا را که هر وقت که بخواند بگوید
 عنوان و هو هذا
 عنوان او و این است
 يَا خَيْرَ مَنْ خَلَقْتُ بِهِ وَخَدَيْ
 ای بهترین که خلقت کرده ام با او و به تنهایی خود
 وَيَا خَيْرَ مَنْ نَجَّيْتُهُ فِي سِرِّي وَيَا خَيْرَ
 و ای بهترین که مرا از کرده ام با او و در پنهانی خود و ای بهترین

نزدت

مَنْ مَدَدْتُ إِلَيْهِ عُقْبِي وَيَا خَيْرَ
 کسی که کشیده ام به او گردن خود را و ای بهترین
 مَنْ أَشْرَبْتُ إِلَيْهِ يَكْفِي أَسْئَلُكَ أَنْ
 کسی که پخته ده کرده ام به او بگو خود سوال میکنم ترا که
 تَرْزُقْنِي الْخَيْرَ وَتُعْطِينِيهِ وَأَنْ تَصْرِفَ
 روزی کن مرا خیر را و عطا کن مرا آنرا و اگر بگردانی
 عَنِّي الشَّرَّ وَتَجْتَنِبَنِيهِ وَأَنْ تَنْجُرَ
 از من بد را و دور کن مرا از آن و اگر دور کن
 عَنِّي الشَّيْطَانَ وَتَكْفِينَنِيهِ وَأَنْ
 از من شیطان را و کفایت کن مرا از شر آن و اگر
 تَسْقِيَنِي مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
 سیراب کن مرا از حوض محمد صلوات الله علیه
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُورِدَنِيهِ وَأَنْ تَرْزُقَنِي
 بر او و بر آل او و وارد ساز مرا بر آن و اگر روزی کن مرا

الباقى
 بعد از این



الْفِرْدَوْسُ وَتَحْلِيهِ اَدْعُوكَ يَا رَبِّ
 فردوس را و فرو و آفرینش را و دعا را
 تَضَرُّعًا وَخِيَةً وَرَغْبَةً وَرَهْبَةً خَوْفًا
 از تو طلب می کنم با خجسته و ترس و میل و بترسیدن
 وَطَمَعًا اِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ
 و طمع و میل و ترس و ترسیدن و دعا و خدا را
 اِنَّكَ قَدْ احْصَيْتَ دُنُوِّي فَاغْفِرْهَا
 بدست من که تو شمرده کنایه مرا پس بپا من آهنگار
 لِي وَعَرَفْتَ خَوَاطِئِي فَاقْضِهَا لِي وَ
 بر من و دانسته حاجت مرا پس بپا من آهنگار بر من و
 اَصْلَحْ لِي بِعَمَلِكَ الَّذِي لَا يَمْلِكُهُ أَحَدٌ
 اصلاح کن مرا بعملم که نیکدانه آنرا احد
 مِنَ النَّاسِ غَيْرُكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 از مردم غیر تو ارحم کننده ترین رحمت کننده گان

یا ارحم الراحمین
 و رحمت تو بپایم و خوف و طمع

A circular library stamp in blue ink. The outer ring contains the text "کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران" (National Library of the Islamic Republic of Iran) at the top and "تاسیس ۱۳۵۷" (Established 1357) at the bottom. In the center is a stylized emblem of the Islamic Republic of Iran, featuring a sword and a crescent moon. Below the emblem, the text "کتابخانه ملی" (National Library) is written.

